

## علل الشرایع اثری وزین در مجموعه آثار شیخ صدوق رحمه الله

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۲۵

دکتر مجید معارف؛ استاد دانشگاه تهران

آتنا بهادری؛ دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

کمتر شیعه‌ای یافت می‌شود که از میان آثار محدث، مفسر و رجالی گرانقدر سده چهارم، محمدبن بابویه، درباره کتاب «من لا یحضره الفقیه» توصیفات ارزنده‌ای نشنیده باشد؛ لکن عظمت مقام علمی شیخ صدوق در دیگر آثار ایشان نظیر «علل الشرایع»، نیز نهفته است که تحقیقات وسیعی را طلب می‌نماید تا زوایای برجسته آن آشکار گردد. این کتاب از نتایج سفرهای شیخ به شهرهای کوفه، نیشابور، فرغانه و مرورود خبر می‌دهد و نقلهایی از پنج اثر دیگر ابن بابویه دارد. متن کامل «العلل» فضل‌بن شاذان و بخشهایی از «الفروق بین الاباطیل و الحقوق» رهنی در آن دیده می‌شود و مواردی از نامه نگاریهای ابن‌سنان با امام رضا علیه السلام را حکایت می‌کند. این کتاب با بیان حکمت و فلسفه برخی مسائل اعتقادی، احکام شرعی و اسباب تحقق پاره‌ای امور از قول امامان معصوم علیهم السلام، توجه کتب حدیثی، تفسیری و فقهی را به خود جلب نموده است و امید می‌رود با معرفی بیشتر و بهتری از آن، بسیاری محققان در صدد شناخت ابعاد وسیع آن برآیند.

کلید واژه‌ها: علل الشرایع، شیخ صدوق، فلسفه احکام دین.

## مقدمه

حدود سال ۳۰۶ هـ.ق. کودکی با دعای دوازدهمین امام معصوم علیهم السلام در قم پا بر جهان نهاد؛ که در جلالت مقام علمی و بلندای درجه، این شهر به خود ندیده بود. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه از خاندانی اهل علم و فضیلت بود. پدرش علی بن حسین (۳۲۹ م) از عیون شیعه، فقیه و مرجع بسیاری از علمای حدیث بود. آن هم در عصری که علامه محمد تقی مجلسی، دویست هزار محدث در قم بر می‌شمارد.

این عالم زاده عظیم الشأن، نزد رجال اهل سنت با توصیفاتى همچون «من شیوخ الشیعه، مشهوری الرافضة»<sup>۲</sup> «رأس الامامیه، یضرب بحفظه المثل»<sup>۳</sup> «محدث امامی کبیر، لم یر فی القمیین مثله، ارتفع شأنه فی خراسان»<sup>۴</sup> و «مفسر، فقیه، اصولی، محدث، حافظ و عارف بالرجال»<sup>۵</sup> و نزد بزرگان شیعه با القابی نظیر «شیخنا، فقیهنا، وجه الطائفه»<sup>۶</sup>، «جلیل القدر، حفظه، بصیر بالفقه و الاخبار و الرجال»<sup>۷</sup> و «جلیلاً، حافظاً للاحادیث، بصیراً بالرجال، ناقداً للاخبار»<sup>۸</sup> شناخته شده است. آثار مکتوب ایشان را حدود سیصد اثر دانسته‌اند<sup>۹</sup> که شیخ طوسی چهل مورد آنها را در کتاب «الفهرست» می‌شمارد. از جمله ارزشمندترین آنها کتاب شریف «علل الشرايع» است. مجموعه روایاتی از معصومین علیهم السلام در فلسفه و علل برخی از مسائل شرعی که از آثار بدیع و متمایز شیخ صدوق است و البته این عظیم، در میان مجموعه اعظام ایشان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله سعی دارد با کتابشناسی این جامع حدیثی،<sup>۱۰</sup> بخشی از عظمت کار شیخ را در جهان اسلام قرن چهارم نمودار سازد.



## ۱. دوره و زمان پیدایش کتاب

با توجه به عصر زندگانی مؤلف، اثر متعلق به اوایل دوره متقدمین (قرن چهارم الی ششم) است. به دلیل مقدمه بسیار مختصر کتاب (در دو سطر)، نمی‌توان از مؤلف در مورد زمان دقیق نگارش آن سخنی یافت؛ لیکن دو راه دیگر وجود دارد:

الف) توجه به شهرهایی که شیخ صدوق (رحمه الله) روایات کتابش را در آنجا شنیده است و تطبیق آن با تاریخ سفر ایشان به آن شهرها.

ب) ذکر نام این کتاب در دیگر آثار مؤلف یا بالعکس و تطبیق آن با تاریخ نگارش آن کتب.

### ۱-۱. شهرهای سماع حدیث

در «علل الشرایع» نام چهار شهر کوفه، نیشابور، مرو رود و فرغانه به عنوان سماع حدیث، ذکر شده است.

کوفه: شیخ صدوق (رحمه الله) در مورد سماع حدیث در این شهر از سه نفر نام می‌برد که جمعاً هفت مورد نقل از ایشان وجود دارد.

- احمد بن ابراهیم بن هارون فامی<sup>۱۱</sup> در سال ۳۵۴ هـ<sup>۱۲</sup>

- حسن بن محمد بن سعید هاشمی در مسجدش سال ۳۵۴ هـ<sup>۱۳</sup> و علل الشرایع در پنج موضع، این احادیث را بیان می‌دارد.<sup>۱۴</sup>

- ابوالحسن علی بن حسین بن سفیان بن حارث بن ابراهیم همدانی در منزلش.<sup>۱۵</sup>

نیشابور: بلاد خراسان بارها منزل و مقصد سفر رئیس المحدثین گردید و افراد بسیاری محضر او رسیدند که در «علل الشرایع» به سماع حدیث از سه نفرشان در نیشابور به صراحت خبر داده شده است و در مجموع پانزده روایت را برای شیخ ما، نقل نمودند.

- ابوسعید محمد بن فضل (معروف به معلم) نیشابوری.<sup>۱۶</sup>

- ابونصر احمد بن حسین نیشابوری مروانی.<sup>۱۷</sup>



- عبدالواحدبن محمدبن عبدوس عطار نیشابوری به سال ۳۵۲هـ<sup>۱۸</sup> و کل کتاب «العلل» فضل‌بن‌شاذان که شیخ صدوق در مشیخه من لایحضره الفقیه آورده که آن را از طریق ابن عبدوس از علی‌بن محمدبن قتیبه از فضل گرفته است.<sup>۱۹</sup>

فرغانه: ورود شیخ اجل به بلاد ماوراءالنهر، آخرین سفر حدیث پژوهی ایشان است<sup>۲۰</sup> که با ورود به فرغانه و سماع از محمدبن عبدالله بن طیفور دامغانی واعظ، در کتاب حاضر نقل چهار روایت از او ثبت شده است.<sup>۲۱</sup> و ورود شیخ به شهر مرورود تنها از سماع حدیث از محمدبن علی (الشبامی) ابوالحسین فقیه، مشهود است.<sup>۲۲</sup>

در نهایت، تاریخ نگارشی که از این بخش به دست می‌آید، پس از سالهای ۳۵۲، ۳۵۴ و ۳۶۸هـ است.

#### ۱-۲. بهره از دیگر آثار مؤلف

ضمن احادیث «علل الشرایع» نام پنج اثر این عالم فرزانه ذکر شده است. «عیون اخبار الرضا علیه السلام»<sup>۲۳</sup>، «کتاب النبوة»<sup>۲۴</sup>، «کتاب المعرفة (فی الفضائل)»<sup>۲۵</sup>، «عقاب الاعمال»<sup>۲۶</sup>، «کمال الدین و تمام النعمة»<sup>۲۷</sup> (یا کتاب الغیبة)<sup>۲۸</sup>. به دلیل کاربرد عبارت «قد أخرجت» بصورت ماضی نقلی، در نگاه اول به نظر می‌رسد، همه این کتب قبل از کتاب مذکور نوشته شده‌اند؛ لکن بررسی‌های بیشتر در صحت این مطلب تردید ایجاد می‌کند.

عیون اخبار الرضا علیه السلام: این کتاب پس از درخواست شیخ از رکن الدوله بویه‌ی و اخذ اجازه خروج از ری و سفر به مشهد مقدس در سال ۳۵۲هـ نگاشته شده است<sup>۲۹</sup> و برخی روایاتش را از شیخ محمدبن بکران نقاش در کوفه سال ۳۵۴هـ شنیده است.<sup>۳۰</sup>

در این کتاب ذیل حدیث (۳۱)، شیخ صدوق با همان عبارت (قد أخرجت)، به وجود احادیث دیگری در مورد علت «بازگرداندن فدک توسط امیرالمؤمنین علیه السلام به اهل بیت علیهم

السلام» اشاره می‌کند که در کتاب «علل الشرايع» نیز آمده؛ اما در عيون، تنها سخن امام رضا عليه السلام را از میانشان برگزیده است.<sup>۳۱</sup>

كمال الدين و تمام النعمه: رئيس المحدثين در طول عمر با برکت خود به بررسی دقیق و تکمیل کتبش توجه داشت. لذا برخی کتبش دو به دو، ارجاعاتی به یکدیگر دارند. نظیر «الخصال» و «التوحيد»، «معانی الاخبار». رابطه «علل الشرايع» و «كمال الدين» نیز از این جنس است. كمال الدين، پس از سال ۳۶۸هـ. در بازگشت از مشهد و اقامت در نیشابور و اطلاع از حیرت مردم آن سامان در امر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه و به دنبالش درخواست شیخ نجم الدین محمد بن حسن بن صلت قمی از ایشان برای نگارش در این باره و نهایتاً اتمام حجت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در عالم رویا نگارش یافته است.<sup>۳۲</sup> یعنی جزو آخرین آثار مؤلف است که او پس از نگارش آن و در بازبینی علل الشرايع، دو بار<sup>۳۳</sup> بدان ارجاع داده است.

- در مورد زمان کتابت سه کتاب دیگر اطلاعی نداریم.

مطلب دیگر آنکه در مقابل، سه کتاب «معانی الاخبار»،<sup>۳۴</sup> «من لا يحضره الفقيه»<sup>۳۵</sup> و «الخصال»<sup>۳۶</sup> نیز به «علل الشرايع» ارجاعاتی دارند؛ اما از آنجا که بررسی‌ها نشان می‌دهد دو مورد اخیر از آخرین آثار شیخ هستند، بحثی بر سر آنها نیست و قطعاً پس از «علل الشرايع» نگاشته شدند.

و اما در «معانی الاخبار»، سند احادیثی که عیناً در «علل الشرايع» آمده، نیامده است و سخن از صورت «مرفوع، متصل، مرتب و مسنده» آن در «علل» است. لذا می‌توان تقدّم زمانی «علل الشرايع» را بر «معانی الاخبار»، نتیجه گرفت.

در نهایت بررسی‌ها بدین سو، ره می‌نماید که نگارش «علل الشرايع» تقریباً همزمان با «عیون اخبار الرضا عليه السلام» و «معانی الاخبار» است؛ اما قطعاً قبل از آخرین آثار مؤلف (من



لا يحضره الفقيه، كمال الدين وتمام النعمة و الخصال)، نوشته شده؛ زیرا در میان این سه اثر کسی سخنی از «علل الشرايع» نیاورده است.

و اما چرایی ذکر «علل الشرايع» در این آثار بر می‌گردد به عادت مؤلف بر بازبینی و تکمیل کتبش، که هم نام این سه و هم نقل قولی از محمدبن طیفور دامغانی در فرغانه را به متن افزود.

## ۲. نوع و موضوع کتاب

«علل الشرايع»، جامع حدیثی از نوع "نسبی" است. در بیان حکمت، فلسفه و علل برخی امور بر اساس روایات معصومین علیهم السلام. مباحثی از قبیل مسائل اعتقادی (نظیر: چرا مردم با داشتن عقل نمی‌فهمند؟ علت افضلیت پیامبران چیست؟ روح انسان هنگام خواب به کجا می‌رود؟ علت وسعت روزی احمقان چیست؟) - احکام شرعی (نظیر: نماز، زکات، خمس، حج، ارث، طلاق) - خلقت اشياء (نظیر: چرا قلب صنوبری و کلیه لویبایی شکل است؟ چرا کف پا گود است؟) - تسمیه برخی امور (چرا آدم را آدم، نوح را نوح و موسی را موسی نامیدند؟) - اسباب تحقق پاره ای امور (نظیر: علت جزر و مدّ و زلزله)

لذا این کتاب دائرة المعارفی عمومی از قول امامان شیعه است؛ که پاسخگوی بسیاری از بخشهای سؤال برانگیز و مبهم مسائل دنیا و آخرت است.

## ۳. ساختار کتاب

«علل الشرايع» شامل (۱۹۰۷) حدیث و (۶۴۷) باب در دو جزء است. جزء اول (۲۶۲) باب و جزء دوم (۳۸۵) باب؛ ابواب کتاب به صورت «باب العلة» نامیده می‌شود. اولین آن با عنوان «العلة التي من اجلها سميت السماء سماء، و الدنيا دنيا و الاخرة الاخرة و...» و آخرین باب «نوادر العلل» نامیده شده است.

محقق کتاب «سید محمد صادق بحر العلوم» درباره باب آخر می‌گوید: «ما علت و تاریخ تألیف این باب را در کتاب شیخ صدوق نمی‌دانیم.»<sup>۳۷</sup> اما به نظر نگارنده، شیخ صدوق طبق روش علما روایاتی را که در دیگر ابواب طبقه بندی نمی‌شدند، در این باب گرد آورده است. از نظر تعداد احادیث، باب‌ها متفاوت اند. هم ابوابی دیده می‌شود که حدیثی ذیل آن نگاشته نشده است؛ نظیر ابواب (۱۷۸-۲۲۶-۲۲۹) از جزء اول و باب (۱۵۰-۲۸۰) از جزء دوم و هم ابوابی که بیش از سی حدیث دارند؛ نظیر باب (۱۵۳) جزء اول با (۳۲) حدیث، باب النوادر جزء دوم با (۳۵) حدیث و بزرگترین ابواب «نوادر العلل» با (۸۱) حدیث.

عناوین بدون حدیث، حاکی از دقت نظر شیخ صدوق در عنوان بندی کتابش دارد و احتمالاً قبل از جایگزینی احادیث ذیل ابواب، عنوان بندی صورت گرفته و پس از جایگزینی، احادیثی برای برخی ابواب یافت نشده است؛ اما شیخ، آنها را باقی گذاشته تا خواننده بداند که (به نظر نویسنده) احادیثی در این ابواب وجود دارد. لکن در زمان نگارش کتاب در اختیارش نبود. لذا به آینده موکول کرد. به طور مثال محقق کتاب توانست حدیثی متناسب باب (۱۷۸) از کتاب *الانوار النعمانیة* سید جزائری را بیابد و در پاورقی ذکر کند.

#### ۴. شیوه تدوین کتاب

محمد بن بابویه رحمه الله، کتاب را با حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آغاز می‌کند. پس از آن نام خود را به عنوان گوینده آورده و بدین صورت دعا و طلب خیر می‌نماید: «قال الشيخ أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسی بن بابویه الفقیه القمی رضی الله عنه و أرضاه و جعل الجنة منقلبه و مشواه»

پس از آن بلافاصله ابواب کتاب را شروع می‌نماید؛ که ترتیبی موضوع محور دارد، نه شخص محور یا طرف محور. (جزئیات بیشتر در «بخش تبویب کتاب» خواهد آمد.)



آنچه ارزش کار شيخ را در کتابش افزون می نماید، نکات و توضیحاتی است که با تعابیر «قال مصنف هذا الكتاب»، «قال مؤلف هذا الكتاب» و یا «قال محمد بن علی بن الحسین مصنف هذا الكتاب» آمده است. این بخش (۴۶ مورد) را در بر می گیرد و مستند سازی آن به پنج طریق ذیل است.

#### ۴-۱. استناد به آیات قرآن کریم

ایشان در جای جای سخنش به آیات کریمه استناد نموده است و حتی گاهی ذیل یک روایت به فراخور بخشهای متفاوت آن، آیات متفاوتی می آورد.

مثلاً در روایت اول باب (۱۱۱) جزء دوم که علت «ایام البیض»، ماجرای پشیمانی حضرت آدم علیه السلام از عصیانش و روزه در این ایام بیان شده، شیخ گوید: «این خبر صحیح است؛ اما خداوند تبارک و تعالی امر دینش را به نبی اکرم صلی الله علیه و آله تفویض نمود به استناد آیه ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ و حضرت محمد صلی الله علیه و آله به جای ایام البیض پنج شنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه وسط ماه را قرار داد و آن به مثابه روزه یک سال است. به استناد آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا﴾<sup>۳۸</sup> و یا در روایت اول باب (۱۴۶) جزء اول، برای اثبات عدم «نبوت و رسالت» زنان و نه «محدث» بودن ایشان، به آیه (۱۰۹) سوره یوسف استناد می کند.<sup>۳۹</sup>

#### ۴-۲. استناد به روایات معصومین علیهم السلام

از دیگر شواهد سعه علمی ابن بابویه بر احادیث اهل بیت علیهم السلام، نحوه مدد جستن از آنها برای تبیین دیگر روایات است. چنانکه گاهی این توضیحات برای تقیید اطلاق حدیث به کار می رود. مثلاً در حدیث (۱۴) باب (۲۲۲) جزء اول که از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد



شده که از نوشیدن آب در حال ایستاده خودداری کنید. شیخ صدوق توضیح آن را با قید زمانی «باللیل» می آورد و به روایت امام صادق علیه السلام مستند می کند.<sup>۴۰</sup>

#### ۴-۳. استناد به وقایع تاریخی

در این دسته بررسی ها، شیخ صدوق مورد روایت را برای تقریب ذهن، به ماجرای تاریخی و عمل معصوم علیه السلام در آن واقعه، مستند می سازد. نظیر حدیث اول باب (۵۸) جزء اول که برای بیان علت اینکه حضرت موسی علیه السلام، سر و محاسن برادرش هارون را گرفت؛ شیخ گوید: «عادت مردم این است که اگر غم و مصیبتی بر آنان فرود آید، دست بر سر و محاسن می گذارند. حضرت موسی نیز به برادر نشان داد که باید مصیبت زده باشد. نظیر عملی که امام حسین علیه السلام وقتی قوم محارب، حرمتش را شکستند، انجام داد.»<sup>۴۱</sup> یا استناد به شرایط دشوار زندگانی امام موسی بن جعفر علیه السلام و عدم امکان پخش نمودن وجوهات شرعی که نزد ایشان جمع شده بود، ذیل حدیث دوم باب (۱۷۱) جزء اول.<sup>۴۲</sup>

#### ۴-۴. استناد به سخنان دیگر علما

شیخ الطائفه گاهی برای توضیح روایات موجود در کتابش، نظر خود را نمی آورد؛ بلکه از سخن دیگر بزرگان مدد می جوید. چنانکه در تفسیر بخش هایی از خطبه شقشقیه حضرت امیر علیه السلام، از حسن بن عبدالله بن سعید عسکری می پرسد و توضیح او را در شرح این خطبه می آورد.<sup>۴۳</sup>

#### ۴-۵. بیان استدلالات عقلی

در این دسته بررسی ها، شیخ صدوق بدون استناد به دیگر منابع، به اثبات عقلایی حدیث یا بخشی از آن می پردازد. مثلاً ذیل حدیث (۳) باب (۷) جزء اول در مورد این بخش از حدیث



(فقال النبى صلى الله عليه و آله انه منى و أنا منه فقال جبرئيل و أنا منكما) شیخ می‌گوید: اینکه جبرئیل آرزوی همراهی ایشان (پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام) را می‌نماید، اگر خود مقامی بالاتر داشت چنین نمی‌گفت و آرزوی انحطاط از درجه‌اش نمی‌کرد. لذا مقام ایشان برتر از جبرئیل است که او آرزوی ارتقا درجه و رسیدن به ایشان را دارد.<sup>۴۴</sup>

و یا در مورد روایت اول باب (۵۴) جزء اول که ماجرای حضرت خضر و موسی علیهما السلام آمده است. شیخ گوید: موسی با کمال عقل و فضل و جایگاهش نزد خداوند نتوانست به استنباط و درک معنی افعال خضر دست یابد و اگر بدو تأویلش را خبر نداده بود، عمرش را در کفر سپری می‌کرد. پس هنگامی که قیاس و استنباط و استخراج حکم و علت آن برای انبیای الهی جایز نیست، برای سایر مردم به طریق اولی جایز نیست.<sup>۴۵</sup>

دیگر توضیحات شیخ صدوق رحمه الله ذیل احادیث کتابش را می‌توان در قالب موارد ذیل طبقه بندی نمود.

#### الف) توضیح معنای الفاظ حدیث

مؤلف در این اثر ارزشمند در مواردی ذیل روایات به توضیح واژگان می‌پردازد تا درک معنا برای مخاطب سهل تر گردد. چنانکه ذیل حدیث اول باب (۱۸۱) جزء اول گوید: «أبردوا بالصلوة أى عجلوا بها»<sup>۴۶</sup> یا ذیل حدیث (۳) باب (۱۶۱) جزء دوم گوید: «معنى يمىن الله طريق الله»<sup>۴۷</sup> و مقصود از «أصابع الله» در روایت (۷۵) باب (۳۸۵) جزء دوم را «طرق الله» دانسته است.<sup>۴۸</sup>

البته در مورد حدیث اول که دلالت دارد بر استحباب تأخیر نماز ظهر از وقت فضیلت در هنگامی که هوا به شدت گرم است همچون تابستان؛ محقق کتاب (ذهنی) خبر را ضعیف می‌داند. چون با سایر اخبار، مخالف و نیز با طریقه مخالفین، موافق است. لذا برخی از فقها

خبر را حمل بر تقیه کردند و بعضی همچون شیخ صدوق، به تأویل بردند. او فرموده: «أبرءوا» مأخوذ از «برید» است و برید، «رسول و فرستاده بادیا» را می‌گویند؛ اما بی تردید اینگونه اخذ نمودن بعید است، بلکه مشتق از «تبرید» است یعنی نماز ظهر را به تأخیر اندازید تا شدت گرما کمتر شود.<sup>۴۹</sup>

### ب) بیان مصداق حدیث

شیخ صدوق، در مواردی به صورت کوتاه و گذرا مصداق روایت را بیان نمود و از توضیحات و اطاله کلام خودداری کرد. نظیر روایت اول باب (۲۵) جزء دوم که پس از فرمایش امام صادق علیه السلام درباره نماز بیمار، که (فلا بدّ من أن يؤذن و یقیم لأنه لا صلاة آلا بأذان و إقامة) شیخ گوید: (یعنی صلاة الغداة و صلاة المغرب)<sup>۵۰</sup> یا روایت اول باب (۴۵) جزء دوم در مورد حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله که (تتفلوا فی ساعة الغفلة و لو برکتین خفیفین) گوید: (ساعة الغفلة بین المغرب و العشاء الآخرة)<sup>۵۱</sup>

### ج) عدم پذیرش محتوای حدیث

شیخ صدوق رحمه الله در هجده مورد از روایات کتابش تصریح می‌نماید که متن حدیث نزد او مورد اطمینان نیست، بلکه تنها از باب بیان علت در آن، اینجا ذکر شده است. چنانکه در مورد حدیث (۲) باب (۱۲۵) جزء اول که سخن از اختلاف میان حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها دارد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان ایشان را اصلاح می‌کند، شیخ می‌آورد: به این حدیث اعتقادی ندارم؛ زیرا سخنی میان این دو بزرگوار واقع نمی‌شود، چراکه ایشان در حسن خلق به نبی الله صلی الله علیه و آله اقتدا کرده بودند، بلکه من بر حدیث دیگر احمد بن حسن قطان به نقل از ابوالعباس احمد بن یحیی بن زکریا اعتماد می‌کنم.<sup>۵۲</sup>



يا شيخ، ذيل قسمتى از روايت منقول از كتاب *العلل فضل بن شاذان* گويد: فضل در اينكه تكبيره الاحرام ابتداى نماز را «فريضة» دانسته، مرتكب اشتباه شده است؛ زيرا اين تكبير فقط «سنت واجب» است.<sup>۵۳</sup> لکن محقق (آقاى ذهنى) در پاورقى مى افزايد: گويا امر بر شيخ صدوق مشتبه شده است نه فضل بن شاذان؛ زيرا به فتواى مشهور علما، بلکه اجماع علمائى اماميه تكبيره الاحرام واجب، بلکه ركن است به طوري كه اخلال در آن سهواً يا عمداً موجب بطلان مى گردد.<sup>۵۴</sup>

و يا در مورد حديث اول باب (۲۴۹) جزء اول كه ورود به قبر با عمامه و كفش (الحذاء) را جايز ندانسته؛ اما بر دمپايى (الخفّ) اشكالى نمى گيرد. شيخ گويد: جايز نيست. من اجازه به دمپايى را جز در اين خبر نديدم. فقط از باب اينكه «بيان علّت» مى كرد، اين خبر را آوردم.<sup>۵۵</sup>

#### د) جمع ميان اخبار مختلف

در يك مورد كتاب مورد نظر، شيخ در جهت جمع ميان احاديث مختلف عمل نموده است. در باب (۲۰) جزء اول، سه روايت در علت تسميه حضرت نوح عليه السلام آمده كه نام ايشان را عبدالغفار، عبدالملك و عبدالاعلى معرفى مى كند. شيخ صدوق در انتهاي باب گويد: اخبار در نام نوح عليه السلام همگي متفق و غير مختلفند و «عبوديت» در نام او ثابت است و هر سه مورد بيان شده، اين معنا را در بر دارد.<sup>۵۶</sup>

#### ۵. نامگذاري كتاب

كتاب گرچه مقدمه مفصلي ندارد، لکن مراجعه به ديگر آثار شيخ صدوق رحمه الله كه پس از آن نگاهشته شده، تاييدي است بر ناميدن كتاب از سوي خود مؤلف. البته نوع نامگذاري «صنفي» است نه «ذوقي»؛ يعنى بر اساس موضوع كتاب ديگر مؤلفان چه قبل و چه بعد از

شيخ صدوق بدین نحو نامگذاری نمودند. نظیر: «العلل» فضل بن شاذان (م ۲۶۰هـ) - «علل الشرايع» مفضل بن عمر - «علل الصوم» ابوعلی قمی اشعری - «علل الغيبة» سيد میزرا محسن دهخوارقانی.<sup>۵۷</sup>

## ۶. بررسی نسخه‌های کتاب

بر اساس کار تحقیقی خانم مریم تفضلی در «کتابشناسی نسخ خطی آثار شيخ صدوق رحمه الله در ایران» از کتاب *علل الشرايع*، (۸۶) نسخه از سده ۹ تا ۱۳ یافت شده است<sup>۵۸</sup> که بر اساس آنها انتساب کتاب به شيخ صدوق قطعی است و تمام نسخه‌ها اتحاد دارند. فقط برخی ناقصند و از اول یا آخر کتاب افتادگی دارند. مثلاً: اولین مورد نسخه وزیرى یزد (ش ۱۶۱۳) مربوط به سده (۹ق.) است که آغاز آن بازنویسی شده و انتهای آن باب (۱۳۶) جزء دوم است. (وضع البیت وسط الارض)<sup>۵۹</sup>

- نسخه کتابخانه ملک تهران مربوط به سده (۱۰ق.)، در چند سطر ابتدایی افتادگی دارد.<sup>۶۰</sup>  
- نسخه وزیرى یزد (ش ۱۹۶۸) مربوط به سال (۱۰۷۰ق.) شروع آن از باب (۸۲) جزء اول تا باب (۶۱) جزء دوم است.<sup>۶۱</sup>

- نسخه کتابخانه ملی تهران مورخ (۱۱۱۶ق.) که ابتدای آن از باب (۵۲) جزء اول شروع و تا حدیث (۳) باب (۳۷۱) جزء دوم موجود است.<sup>۶۲</sup>  
پس از آنکه این کتاب به مرحله چاپ رسید، سه بار به ترتیب در سال‌های ۱۲۸۹ق.، ۱۳۱۱ق. و ۱۳۷۸ق. در ایران به زیور طبع آراسته شد. در سال ۱۳۱۱ق. یکبار به همراه معانی الأخبار صدوق و یکبار به همراه الروضة فی الفضائل از نویسنده‌ای ناشناس، چاپ شد. چاپ‌های ایران با اشتباهاتی همراه بود تا بالاخره بهترین تصحیح و اتقان در چاپ نجف اشرف به سال ۱۳۸۵ق. با مقابله برخی فضلاى آن دیار به انجام رسید.



## ۷. انگیزه تألیف کتاب

از مقدمه کوتاه شیخ صدوق بر کتابش، در مورد انگیزه مؤلف مطلبی به دست نمی‌آید. لکن با توجه به فضای فرهنگی - اجتماعی زمان ایشان، می‌توان مطالب ذیل را بیان نمود.

در خلال سالهای حکمرانی رکن الدوله دیلمی و وزارت صاحب‌بن‌عباد، شخصیت‌های علمی و ادبی و دینی احترام خاصی در اجتماع داشتند. شیخ صدوق نیز از فرصت فراهم آمده، استفاده نمود و برای استماع حدیث از مشایخ و نقل و نشر روایات و معارف حقه به نقاط مختلف ایران، عراق و حجاز سفر کرد. در طی این سفرها و ملاقات با علماء و مردم علاقه مند به معارف اسلام و اهل بیت علیهم السلام، شیخ را نسبت به نیاز مردم سرزمینهای اسلامی آگاه نمود. آثار این عالم گرانقدر، گوشه‌ای از زحمات ایشان را در رفع نیازهای علمی - فرهنگی زمان نشان می‌دهد. کتب «من لا یحضره الفقیه» و «کمال الدین و تمام النعمه» از آن دسته آثارند که ایشان به صراحت در انگیزه نگارششان سخن گفته است. لکن از محتوای دیگر آثار می‌توان اهتمام کلی ابن‌بابویه را در پاسخ به درخواست جامعه درک نمود.

در «علل الشرايع» نیز اوج احساس ضرورت طرح سؤال و جواب درباره علل اوامر و نواهی خداوند متعال هویداست. با علم به اینکه دانستن یا ندانستن حکمت این قوانین بر اجرای آن خللی وارد نمی‌سازد و بی‌شک پاسخ به عقول عامه با تعبدی بودن اجرای احکام دین منافات ندارد، لکن عمق نگاه شیخ به فضای فراهم شده برای استدلالی نمودن برخی حقایق دین با توجه به قدرت ذهنی، منطقی و تعمق مردم آن روزگار را در مسائل دین نشان می‌دهد. از این رو شایان ذکر است که کتب شیخ، تنها جلوه حدیثی ندارند، بلکه تاریخ امامیه بخصوص در دوره غیبت صغری را به دلیل دربرداشتن متون فراوانی از آن دوره، بازگو می‌نماید.



## ۸. شناخت ملاک مؤلف در انتخاب روايات

در باب معيار رئيس المحدثين برای گزينش احاديث كتاب، مطلبى از قول ايشان وجود ندارد. لکن مرورى بر مجموع احاديث مى‌رساند که هدف شيخ صرفاً گردآوری احاديث معصومين عليهم السلام در موضوع «اسباب تحقق» برخی امور است. لذا حتى اگر خود ايشان نظرى خلاف آن داشت، پس از ذکر حديث با عباراتى همچون "قال محمد بن على بن حسين" و "قال مصنف هذا الكتاب" نظر خویش را بيان مى‌نمود. (گاهی همراه با مستند روايى) نظير:

- حديث دوم باب (۱۲۵) جزء اول: «ليس هذا الخبر عندي بمعتمد ولا هو لى بمعتقد فى هذه العله لأن... لکنى أعتد فى ذلك على ما حدثنى به احمد بن الحسن القطان قال...»  
 - حديث اول باب (۲۹۰) جزء دوم: «الذى أفتى به و اعتمده هو أنه... و لا أرف هذه العله إلا فى هذا الخبر»

## ۹. شناخت بنیه و زیرساختهای کتاب

«علل الشرايع» کتابى است که شيخ جليل القدر صدوق ۲۹٪ احاديثش، يعنى (۵۵۷ مورد) را از پدر بزرگوارشان على بن حسين بن بابويه گرفتند. پس از آن از ديگر مشايخ روايى به ترتيب: محمد بن حسن بن احمد بن وليد (م ۳۴۳) (۲۲۶ مورد) - محمد بن موسى بن متوکل (۸۸ مورد) - محمد بن على ماجيلويه (۶۴ مورد) - على بن حاتم قزوینى (۵۰ مورد) و از مشايخ ديگر زیر (۵۰ مورد).

آنچه از کتب قدمای شيعه در اين اثر ديده مى‌شود، عبارتند از:

- کتاب العلل فضل بن شاذان در قالب حديث (۹) باب (۱۸۲) جزء اول<sup>۶۳</sup> يکى از محققين با توجه به سماع حديث شيخ در سال (۳۵۲هـ) از راوى اين کتاب (ابن عبدوس) در نيشابور<sup>۶۴</sup>،



احتمال داده که ایشان کتاب فضل را همين سال به روايت شاگرد و راوى آثار فضل، على بن محمد بن قتيبه از عبدوس شنیده باشد.<sup>۶۵</sup> که این مطلب قوت زیادی دارد.

- کتاب الفروق بين الاباطيل و الحقوق محمد بن بحر شيباني معروف به رُهْنِي<sup>۶۶</sup> ذیل حدیث اول باب (۱۸) جزء اول<sup>۶۷</sup> و حدیث دوم باب (۱۵۹) جزء اول<sup>۶۸</sup>

- چهل مورد از نامه نگاریهای ابن سنان با امام رضا علیه السلام و سوال در علت برخی احکام.<sup>۶۹</sup>

- ضمناً شيخ صدوق در پنج مورد احادیثی از کتاب عَلى عليه السلام<sup>۷۰</sup> و در دو مورد احادیثی از کتاب فاطمه سلام الله عليها<sup>۷۱</sup> نقل نمود و بدین سان اولین مکتوبات حدیثی و میراث امامت را به آیندگان معرفی کرد.

#### ۱۰. تأثیر کتاب بر آثار پس از خود

از آنجا که محمد بن بابویه رحمه الله، در «علل الشرايع» تتبع نسبتاً خوبی انجام داده است؛ ضمن آنکه موضوع «علل و اسباب وقوع پدیده‌ها و وضع احکام شرعی» همواره ذهن کنجکاو بشر را به خود معطوف داشته است، لذا این کتاب از زمان نگارش مورد توجه علمای بسیاری قرار گرفت. چنانکه عالم همزمان شيخ، «قاضی نعمان مغربی» (م ۳۶۳ هـ) در اثر خود (شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار) از این کتاب نام برده است.<sup>۷۲</sup>

پس از عصر شيخ صدوق، آشنایی علما با این اثر، رفته رفته بیشتر شد و آثار فراوانی با بهره از آن به رشته تحریر درآمد که می‌توان مجموعاً در سه حوزه حدیثی، تفسیری و فقهی دسته بندی کرد.



۱۰-۱. آثار حدیثی متأثر از «علل الشرايع»

قرن ۶: «المناقب» ابن شهر آشوب؛

قرن ۷: «العقد النضيد و الدرّ الفريد» محمد بن حسن قمی - «مشكاة الانوار» علامه علی طبرسی؛

قرن ۸: «المحتصر» حسين بن سليمان حلی؛

قرن ۱۲: «الفصول المهمة فی اصول الائمة» و «وسائل الشیعة» شيخ حرّ عاملی. چنانکه در مقدمه آن گوید: من در اخذ احادیث کتابم به کتب اربعه اکتفا نمی‌کنم؛ اگرچه از بقیه کتب نزد علما مشهورترند. بلکه از دیگر آثار نیز بهره می‌برم.<sup>۷۳</sup> همچنین ایشان این کتاب را در زمره مصادر کتابش نیز می‌آورد.<sup>۷۴</sup> «بحار الأنوار» علامه محمد باقر مجلسی با (۱۵۳۴ مورد) نقل از «علل الشرايع»؛

قرن ۱۴: «جامع احادیث الشیعه» آیت الله بروجردی - «الغدير» علامه امینی؛

قرن ۱۵: «مستدرک سفینة البحار» شيخ علی نمازی.

۱۰-۲. آثار تفسیری متأثر از «علل الشرايع»

تفاسیر مآثور شیعه از این کتاب بهره‌های بسیار بردند. چنانکه در قرن (۱۲هـ) شيخ حویزی رقم قابل توجهی از روایات تفسیر «نور الثقلین» خویش را (۳۰۵ مورد) از این کتاب برگرفته است. میرزا محمد مشهدی نیز در تفسیر «کنز الدقائق» (۴۴ مورد) به «علل الشرايع» ارجاع می‌دهد. فیض کاشانی در تفسیر «صافی» دو مورد نام کتاب را برده است؛ اما بررسی‌های تحقیقی نشان می‌دهد که (۴۶ مورد) از این تفسیر و (۱۰۶ مورد) از تفسیر «الأصفی»، برگرفته از احادیث «علل الشرايع» است.

علامه طباطبایی در تفسیر شریف «المیزان فی تفسیر علوم القرآن» نیز شش مورد به صراحت از «علل الشرايع» نام برده است.



### ۱۰-۳- آثار فقهی متأثر از «علل الشرایع»

گذشته از آثار حدیثی - فقهی، نظیر «مختصر بصائر الدرجات» حسن بن سلیمان حلی در قرن ۹هـ و «وسائل الشیعه» شیخ حرّ عاملی در قرن (۱۲هـ)، در میان آثار فقهی پس از قرن (۸هـ) نمونه‌های استفاده از این کتاب بسیار دیده می‌شود. نظیر:

شیخ بهایی در «الحبل المتین»، محقق سبزواری در «ذخیره المعاد»، محقق خوانساری در «مشارق الشموس»، فاضل هندی در «کشف اللنام»، سیح عبدالله جزائری در «تحفة السنیة»، محقق بحرانی در «الحدائق الناظرة»، شیخ انصاری در «کتاب الصلاة»، آقا رضا همدانی در «مصباح الفقیه» و سید جعفر مرتضی در «زواج المتعه».

### ۱۱. جایگاه کتاب در منظومه حدیث

آنچه سبب برجستگی «علل الشرایع» در میان سایر آثار شیخ شد، درک اهمیت پرداختن به علل امر و نهی خداوند است. در حالی که شیخ می‌دانست، علم یا عدم علم به حکمت این قوانین، تغییری در اجرای آن ندارد و ضمن آنکه علل بیان شده نیز، علت غایی شرایع نیست. بلکه تنها معصوم علیهم السلام در خور فهم همه اقشار سخن گفته و اندکی از اسرار احکام را بیان فرموده است و این در حالی است که برای هر قانون و حکمی علت‌های بسیار وجود دارد. با وجود این، این کتاب از رهگذر فرهنگ شیعی و بررسی ریشه تاریخی بسیاری از مسائل اسلامی ارزش فراوانی داشته و از کتب معتبره شیعه است.<sup>۷۵</sup>

یکی از طرّقی که می‌توان به وسیله آن به اهمیت و جایگاه این اثر در محافل حدیثی پی برد، «جستجو در فهرست اجازات علما» است.

بررسی‌ها در اجازاتی که علامه مجلسی رحمه الله در «بحار الانوار» گرد آورده است، نشان می‌دهد از قرن هشتم تا دوازدهم هـ، نوزده مورد علما اجازه نقل جمیع مصنّفات ابن بابویه را

به شاگردان خویش یا دیگر عالمان داده‌اند و سه مورد به نام «علل الشرايع» یا «کتاب العلل» تصریح نمودند. آنها عبارتند از:

۱. اجازه شهید اول محمدبن مکی (م ۷۸۶) به ابن‌حازن حائری<sup>۷۶</sup> و شيخ شمس‌الدين محمدبن تاج‌الدين ابو محمد بن نجده؛<sup>۷۷</sup>

۲. اجازه شيخ على بن محمد بن یونس بیاضی (م ۸۷۷) به شيخ ناصر بن ابراهيم بويهی حساوی؛<sup>۷۸</sup>

۳. اجازه شيخ على بن هلال جزائری (م بعد ۹۰۹ هـ) به شيخ على بن عبدالعالي کرکی؛<sup>۷۹</sup>

۴. اجازه شيخ کرکی (م ۹۴۰ هـ) به شيخ على بن عبدالعالي میسی و فرزندش شيخ ابراهيم<sup>۸۰</sup> و حسين بن محمد استرآبادی؛<sup>۸۱</sup> و شيخ حسين بن شمس‌الدين محمد حرّ عاملی<sup>۸۲</sup> و عبد العلی بن احمد بن محمد استرآبادی<sup>۸۳</sup> و قاضی صفی‌الدين عیسی؛<sup>۸۴</sup>

۵. اجازه شيخ ابراهيم بن سلیمان قطیفی بحرانی به شيخ شمس‌الدين محمد بن ترک<sup>۸۵</sup> و شيخ محمد استرآبادی؛<sup>۸۶</sup>

۶. اجازه شهید ثانی (م ۹۶۵ هـ) به شيخ حسين بن عبدالصمد، پدر شيخ بهایی؛<sup>۸۷</sup>

۷. اجازه شيخ على بن هلال کرکی (م ۹۸۴) به مولی ملک محمد بن سلطان حسين اصفهانی؛<sup>۸۸</sup>

۸. اجازه شيخ بهایی (م ۱۰۳۰ هـ) به مولی صفی‌الدين محمد قمی؛<sup>۸۹</sup>

۹. اجازه امیرزین‌العابدین بن نورالدین بن مراد حسنی شاگرد مولی محمد امین استرآبادی به شيخ عبدالرزاق مازندرانی؛<sup>۹۰</sup>

۱۰. اجازه امیر شرف‌الدين على شولستانی (م بعد ۱۰۶۳) به علامه محمد تقی مجلسی؛<sup>۹۱</sup>

۱۱. اجازه علامه محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ هـ) به مولی محمد صادق کرباسی؛<sup>۹۲</sup>

۱۲. اجازه علامه آقا حسين خوانساری (م ۱۰۹۸ هـ) به شاگردش امیر ذوالفقار؛<sup>۹۳</sup>

۱۳. اجازه مولی ابوالقاسم جرفادقانی (گلبایگانی) به مولی علی جرفادقانی؛<sup>۹۴</sup>

۱۴. اجازه شيخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ) به شيخ محمد فاضل مشهدی<sup>۹۵</sup> که در موارد (۲ و ۷

و ۱۴) به نام کتاب مذکور، تصریح شده است.



صاحب الذریعه نیز نقل می‌کند که شهید اول محمدبن مکی (م ۷۸۶ هـ) در شعبان (۷۵۷ هـ) وقتی عده ای از علما «علل الشرایع» را بر او قرائت کردند، اجازه نقل آن را به ایشان داد و آنها عبارتند از: شیخ احمدبن ابراهیم کروانی<sup>۹۶</sup>، شیخ حسن بن سلیمان حلی، شیخ حسین بن علی عاملی، فقیه حسین بن محمدبن هلال کرکی، شیخ ابوالحسن علی بن بشاره عاملی شقراوی حنط و سید أبو عبدالله محمدبن محمدبن زهره حلی<sup>۹۷</sup>.

نکته جالب توجه آنکه علامه حلی (م ۷۲۶ هـ) در اجازه مفصل خود به بنی زهره حلی، تنها به کتب پدر شیخ صدوق از طریق شیخ، اشاره می‌کند و از مصنّفات خود ایشان مطلبی نمی‌گوید.<sup>۹۸</sup>

## ۱۲. فعالیت مؤلف در تبویب کتاب

در بخش ساختار کتاب گذشت که این اثر دو جزء در (۶۴۷) باب دارد. بررسی ابواب آن نشان می‌دهد که رئیس المحدثین در این اثر خویش ترتیب منطقی خاصی به کار برده است. جزء اول را به بخشی از اصول دین اختصاص داده و در جزء دوم به فروع دین می‌پردازد. به نظر می‌رسد، ایشان اولین اصل دین، «توحید»، را از آنجا که کتابی جداگانه در این موضوع نگاشته، نیاورده است. لذا کتاب حاضر را با مسئله «خلقت و پیدایش و علت تسمیه مخلوقات» شروع نموده است (البته بدون عنوان «توحید») چه آنکه، سخن از مخلوق دالّ بر خالق است.

پس از آن دو اصل «نبوت» و «امامت» قرار دارد. در مورد پیامبران الهی علت تسمیه ایشان، تاریخ زندگی و ویژگی اقوامشان می‌آید. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خصایص ایشان، مسئله معراج و افضلیت ایشان بر سایر انبیا مطرح می‌شود. در بخش امامت از اهل بیت علیهم السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله نامها و حقوقشان و عداوت دشمنان نسبت به آنان سخن می‌رود. پس از آن تا انتهای جزء اول مطالبی متفرقه می‌آید.

در جزء دوم کتاب فروع دین با نماز شروع شده و با زکات، خمس، صوم و حج ادامه می‌یابد. در هر بخش مطالبی که بدان مربوط است، قرار می‌گیرد. مثلاً مسائل وضو و قبله در بخش نماز می‌آید. در انتهای کتاب نیز ضمن موارد وصیت و ارث و...، در حکمت و فلسفه مسائل طبیعت پیرامون، روایاتی نقل می‌گردد.

### ۱۳. بررسی اعتبار کتاب

شخصیت شیخ صدوق، رئیس‌المحدثین، در میان علمای رجال و تراجم شیعه از هر شک و ابهامی مبرا است و وثاقت و اعتبار سخنان او محرز است لکن از آنجا که روایات کتاب با چند واسطه تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام می‌رسد، بررسی تک تک سلسله اسناد ضروری است و ارائه نظر مطلق و کلی صحیح نیست. چراکه هم از نظر سندی، احادیث ضعیف وجود دارد.<sup>۹۹</sup> هم اشکالات متنی در احادیث دیده می‌شود چنانکه محقق کتاب (سیدمحمدصادق بحرالعلوم) در مقدمه به صراحت می‌گوید: برخی احادیث این کتاب با مقام ائمه سازگار نیست و چه بسا توسط دشمنان در عصر ایشان یا بعد از آن ساخته شده باشد. به فرض صحت، چاره ای جز تأویل عقلانی و مطابق جایگاه والای ائمه اطهار علیهم السلام نداریم.<sup>۱۰۰</sup> مثلاً:

- حدیث اول باب (۱۹) جزء اول در توصیفات پیامبر خدا حضرت ادریس، مطالبی وجود دارد که حاکی از نقص و عیب در خلقت ایشان است که به اعتقاد ما پیامبران الهی از آن مبرأیند. چراکه سبب پراکندگی مردم از اطرافشان می‌شود. نظیر شکم بزرگ، پر مو، یک گوش بزرگتر از دیگری و...!<sup>۱۰۱</sup>

- حدیث دوم باب (۱۳۰) جزء اول که حاکی از حسادت برترین بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به کنیزکی است که جعفر بن ابیطالب به حضرت علی علیه السلام بخشید؛ لذا برای شکایت به منزل پدرشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رفتند.<sup>۱۰۲</sup>



- حديث دوم باب (۱۴۹) جزء اول كه مطالبى نظير مورد قبل درباره برترين زوج عالم امكان بيان کرده است كه حقيقتاً نادرست است. به طوريكه جز اين كتاب در هيچيك از كتب حديثى شيعه و حتى ديگر آثار شيخ صدوق وارد نشده است. سيدمرتضى نيز آن را خبرى باطل و موضوع و ساخته دست دشمنان على عليه السلام و اهل بيت عليهم السلام دانسته است.<sup>۱۰۳</sup>

#### ۱۴. شيوه تدوين احاديث كتاب از نظر سند

روش شيخ صدوق در اين اثر عموماً ذكر كامل سند است؛ اما بررسى هاى اجمالى مواردى از افتادگى را در اسناد نشان مى دهد.

۱-۱۴. حذف كامل سند: كه يا به ذكر كامل نام معصوم اكتفا مى شود. نظير روى عن الصادق عليه السلام<sup>۱۰۴</sup> و روى عن ابي جعفر عليه السلام<sup>۱۰۵</sup> و يا به هدف اختصار با عبارات «بهذا الاسناد» (۷۹مورد) و «وعنه» (۱۹مورد) به حديث قبلى ارجاع مى دهد.

۲-۱۴. حذف چندين نفر: انقطاع سند و ايجاد حديث معضل، از مواردى است كه با دقت در زمان فوت راوى و عدم امكان درك نفر بعدى بدست مى آيد. نظير حديث (۶) باب (۳۲۶) جزء دوم: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عِمَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ<sup>۱۰۶</sup> وَ حَدِيثَ (۸) هَمِينَ بَاب: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ<sup>۱۰۷</sup> كَه مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ وَلِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ مُتَوَكِّلٍ هَر دُو از مشايخ حديث شيخ صدوق اند، پس نمى توانند مستقيماً از ياران ائمه عليهم السلام حديث نمايند.



۱۴-۳. حذف یک نفر: گذر از یک نفر در سلسله سند «علل الشرايع» یا با تعابير «عمّن ذکره» و «عن رجل من اصحابنا» بوده است یا بدون هيچ نشانه ای. و شناختش تنها با اطمینان بر عدم سماع او از امام یا نفر بعدی در حدیث، ممکن است. نظیر:

- حدّثنا أبی رضی الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن ... احمد بن الحسن المیثمی عمّن ذکره عن ابی عبدالله أنه قال...<sup>۱۰۸</sup>

- حدّثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی رضی الله عنه قال حدّثنا ... عن صالح بن سعید عن رجل من اصحابنا عن ابی عبدالله علیه اسلام قال...<sup>۱۰۹</sup>

- أبی رحمه الله قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن ... قال حدّثنا الحسن بن سماعة عن أبی عبدالله قال...<sup>۱۱۰</sup> که حسن بن سماعة (م ۲۶۳هـ) نمی تواند راوی مستقیم از امام صادق باشد. همچنین مشکل دیگر سند روایت این کتاب وجود افراد «مجهول» در آن است؛ که سبب «ضعف» روایت می گردد. مثلاً حدیث (۲) باب (۱۴۹) جزء اول به علت وجود (ابو العباس احمد بن محمد بن یحیی) که فردی ناشناس است، ضعیف شناخته شده است. چنانکه شیخ بهایی نیز در «الحبل المتین» روایتی را بدلیل وجود این فرد ضعیف دانسته است؛<sup>۱۱۱</sup> و آیت الله خوئی نیز بدان توجه داده است.<sup>۱۱۲</sup> و این جداً از ضعف متنی حدیث است.

بررسی های دقیق تر رجالی بر روی اسناد این کتاب را می توان در اثر هفت جلدی آیت الله بروجردی به نام «تجدید الأسانید» ملاحظه نمود که در جلد دوم اسناد این کتاب را در کنار برخی دیگر از آثار مؤلف نظیر «من لا یحضره الفقیه» و «الأمالی» تحقیق نموده است.

از نظر طرق تحمّل حدیث، غالب روایات «علل الشرايع»، سماع خود شیخ از اساتیدش است. تنها در هفت مورد مؤلف تصریح می نماید که «کتابه» به حدیث دست یافته است. شش مورد به صورت (أخبرني علي بن حاتم القزويني رضی الله عنه فيما كتب إليّ: قال...) و یک مورد به صورت (أخبرنا علي بن حبشي بن قوني رحمه الله فيما كتب إليّ قال: ...) <sup>۱۱۴</sup>



### ۱۵. شکل گیری نهایی کتاب

از آنجا که این کتاب از آخرین آثار ابن بابویه نیست و بارها در میان دیگر مصنفاتش بدان اشاره نموده است و بر اساس شواهدی که گذشت،<sup>۱۱۵</sup> مورد بازنگری شیخ هم قرار گرفت؛ لذا شکی در انتصاب تألیف به مؤلفش نیست. ضمن آنکه هیچ عالم رجال و تراجم آن را جز به ایشان منسوب نموده است.

### ۱۶. شناخت مکتب کلامی - فقهی مؤلف

شیخ صدوق از فحول علمای حدیث شیعه است که القابی همچون شیخنا، فقیهنا و وجه الطائفة به وضوح حاکی از برتری ایشان در علوم دین و فقاہت بر بسیاری از علمای امامیه عصر خویش است. لذا شکی در اصل مکتب کلامی - فقهی «امامیه» در ایشان وجود ندارد. تنها تفاوت‌های جزئی است که همیشه میان علما دیده می‌شود<sup>۱۱۶</sup> نظیر اعتقاد به وسعت علم ائمه علیهم السلام که گذشت.<sup>۱۱۷</sup>

### ۱۷. پایبندی مؤلف به شروط و ملاکهای خویش

از آنجا که شیخ اجل صدوق رحمه الله، مقدمه‌ای مفصل بر کتابش ننگاشته است، ملاک و معیاری از او در ابتدای تألیفش نداریم، لکن از مجموع روایات در می‌یابیم که هدف اصلی شیخ گردآوری روایات معصومین علیهم السلام در موضوع علل و اسباب امور است، نه پذیرش محتوای همه آنها به طور کامل. چنانکه در هجده مورد به اختلاف نظر خویش با حدیث مدون در کتاب، تصریح می‌کند.<sup>۱۱۸</sup>



## ۱۸. شناخت رده بندى كتاب

شيخ الطائفة رحمه الله غير از باب بندى جزئى كتاب، رده بندى معنادارى انجام نداده است و چيزى نظير تقسيم بندى كتاب «الكافى» به اصول، فروع و روضه در مورد اين اثر مشاهده نمى كنيم.

## ۱۹. شناخت تحقيقات جنبى درباره كتاب

### ۱-۱۹. ترجمه

- «علل الاحكام»، مترجم: محمد تقى بن محمد باقر اصفهانى مسجدشاهى مشهور به آقا نجفى (م ۱۳۱۳هـ)، در ايران سال ۱۲۹۷هـ<sup>۱۱۹</sup>
- «حكم الاوامر»، ترجمه و شرح احاديث: سيد هدايت الله مسترحمى، كتابفروشى مصطفوى، مقدمه: سيد محمدرضا مسترحمى جرقويه اى، ذى القعدة (۱۳۸۱هـ)
- ابوالحسن بن على اكبر حسيني، به دستور شاه محمد ولى ميرزا، يزد، كتابفروشى مدرسه عبد الرحيم خان (سر يزدى)، نسخه شماره (۱۰)، بدون نام كاتب و تاريخ كتابت.<sup>۱۲۰</sup>

### ۲-۱۹. تلخيص

- «اختصار علل الشرايع»، شيخ ابراهيم كفعمى؛<sup>۱۲۱</sup>
- «تلخيص علل الشرايع»، شيخ شرف الدين يحيى بحراني (م ۹۴۰هـ)، شاگرد محقق كركى؛<sup>۱۲۲</sup>
- «تلخيص ملخص علل الشرايع»، شرف الدين يحيى بحراني؛<sup>۱۲۳</sup>

۱۹-۳. تحقيق سندی

- «تجدید الأسانید»، حسین بن علی طباطبایی (م ۱۳۸۰هـ)، در طيّ مجموعه‌ای هفت جلدی در جلد سوم به بررسی اسانید کتاب «علل الشرايع» می‌پردازد.

۱۹-۴. چاپ‌های کتاب

\* طهران، ۱۲۸۰هـ سنگی، رحلی.

\* دار احیاء التراث و دار البلاغة؛ ۶۴۸ صفحه.

\* المكتبة الحيدرية نجف، ۱۳۸۵هـ، با مقدمه علامه سيد محمد صادق بحر العلوم، دو جلد در یک مجلد، فهرست از محمد تقی طباطبایی حکیم.

\* ۱۲۸۹هـ، تهران، سنگی، رحلی، همراه با «معانی الاخبار» شيخ صدوق.

\* ۱۳۱۱هـ، تهران، سنگی، رحلی - همراه با «معانی الاخبار» و «الروضة فی الفضائل» از

مؤلفی ناشناس - تصحيح محمد صادق بن ابوالقاسم حسینی خوانساری با خط علی بن محمد مؤمن طالقانی مرجانی در ۲۰۳+۱۶۲ص.

\* ۱۳۰۱هـ، تهران - سنگی، رحلی، همراه با «الروضة فی المعجزات و الفضائل».

\* ۱۳۷۷هـ، قم، مصطفوی، سربی، وزیری، در ۳۰۴+۳۲۰ص.

\* ۱۳۸۳هـ، نجف، سربی، وزیری، مقدمه سيد صادق بحر العلوم، ۶۴۸ص.

\* ۱۴۰۸هـ، بیروت، مؤسسه اعلمی، مقدمه حسین اعلمی، دو جزء، ۳۷۵+۳۵۴ص.

\* ۱۴۱۶هـ، مؤسسه دار الحجة للثقافة، دو جلد و {بی جا}.

\* ۱۴۲۱هـ، قم، انتشارات شریف رضی، مقدمه بحر العلوم، دو جلد در یک مجلد.

\* ۱۳۸۰ش، قم، انتشارات مؤمنین، تحقیق و شرح و ترجمه: سيد جواد ذهنی تهرانی، دو

جلد. ۱۲۴

\* بیروت، دار احیاء التراث العربی، افست از چاپ نجف.

## ۲۰. شناخت نامه‌های پیرامون کتاب

شخصیت عالم عظیم الشان و صاحب یکی از اصول اربعه حدیث شیعه، آنقدر برجسته است که آثار بسیاری درباره اش به رشته تحریر در آمده است. بیش از همه کتاب «من لا یحضره الفقیه» تحقیقات خوبی را به خود اختصاص داده است، و در درجه بعد «التوحید» و «معانی الاخبار» قرار دارند؛ اما در مورد «علل الشرایع»، مقاله یا کتاب مستقلی وجود ندارد و این اثر با وجود معارف بسیار در دل آن، تاکنون از دایره بررسی علما بیرون مانده است و غیر از مطالب جزئی ضمن بررسی دیگر آثار، مطلب چندانی پیرامونش نگاشته نشده است. اندک موارد مذکور عبارتند از:

- «کتابشناسی ترجمه آثار حدیثی شیخ صدوق به فارسی (۱)»، ع. باقری بیدهندی، علوم حدیث، ش ۲۵.

- «ترجمه‌های فارسی آثار شیخ صدوق (۲)»، علی صدرایی خویی، علوم حدیث، ش ۲۶.

- «نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق»، محمد کاظم رحمتی، علوم حدیث، ش ۳۰.  
به امید روزی که آثار گرانقدر مفاخر علمی - مذهبی خویش را بهتر بشناسیم و بهره لازم را ببریم.

### نتیجه

«علل الشرایع» اثری حدیثی از شیخ صدوق رحمه الله است که تقریباً همزمان با آثار «عیون اخبار الرضا علیه السلام» و «معانی الاخبار» نگاشته شد و تا پایان عمر شریف مؤلف، مورد بازبینی و تکمیل قرار گرفت. موضوع این کتاب بیانگر اهتمام ابن بابویه به شرایط فرهنگی جامعه و احساس ضرورت طرح پرسش و پاسخ درباره حکمت و فلسفه اوامر و نواهی الهی با بهره از روایات معصومین علیهم السلام است و تأثیر بسزایی بر آثار پس از خود داشته است. از جمله المناقب ابن شهر آشوب، بحار الانوار مجلسی، نور الثقلین حویزی، کنز الدقائق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله علمی علوم انسانی

مشهدى، وسائل الشيعه حرّ عاملى و... و در اجازه علما به شاگردانشان، جاىگاه ويژه‌اى داشته است.

با توجه به جاىگاه شامخ مؤلف، در بررسى اعتبار روايات حسن نظر وجود دارد لکن اين بدين معنا نيست که فاقد اشکالات سندى و متنى باشد. بلکه در مواردى احتمال جعل دشمنان اهل بيت عليهم السلام مى‌رود و بر فرض صحت، نيازمند تأويل است.

بررسى شيوه اسناد، عموماً ذکر کامل سند را مى‌رساند؛ ولى مواردى از حذف و افتادگى روايات و يا مجهول بودن راوى قابل توجه است. بررسى متن کتاب نيز حاكى از قريب پنجاه مورد اضافات مؤلف در شرح و توضيح احاديث، بيان مصاديق، عدم پذيرش حديث و جمع ميان اخبار مختلف است که همه بيانگر ميزان تسلط اين عالم خستگى ناپذير بر فقه، اصول و حديث اماميه است.

#### پى نوشت‌ها:

۱. مجلسى، محمدتقى، لوامع صاحبقرانى، ص ۱۴۹.
۲. خطيب بغدادى، ابوبکر احمدبن على، تاريخ بغداد، ج ۳ ص ۳۰۳.
۳. ذهبى، شمس الدين، سير اعلام النبلاء، ج ۱۶ ص ۳۰۳.
۴. زرکلى، خيرالدين، الأعلام، ج ۶ ص ۲۷۴.
۵. كخاله، عمر، معجم المؤلفين، ج ۱۱ ص ۳.
۶. نجاشى، ابوالعباس احمدبن على، رجال نجاشى، ص ۲۷۶.
۷. طوسى، محمدبن حسن، رجال طوسى، ص ۴۳۹.
۸. همو، الفهرست، ص ۲۳۷.
۹. نجاشى، ابوالعباس احمدبن على، رجال نجاشى، صص ۳۸۹-۳۹۲.

۱۰. به كتابى كه بتوان در هر موضوعى، حديث و روايتى در آن يافت، «جامع حديث» گویند و دو نوع مطلق و نسبى دارد. مطلق درباره هر موضوعى حديث دارد ولى نسبى دريك موضوع خاصّ به عنوان مثال در ابواب فقهى، حديث دارد. (معارف، مجيد، مباحثى در تاريخ حديث، ص ۶۹).
۱۱. صدوق، محمدبن على، علل الشرايع، ص ۲۴۶.
۱۲. همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۲۶.
۱۳. همو، الخصال، ص ۵۰۴؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۳۷.
۱۴. همو، علل الشرايع، صص ۵، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۷۲، ۳۵۱.
۱۵. همان، ص ۳۰۹ و همو، الأمالى، صص ۴۶۸ و ۵۲.
۱۶. همو، علل الشرايع، صص ۱۳۹-۱۵۷-۴۶۷.
۱۷. همان، ص ۱۳۴.
۱۸. همو، التوحيد، صص ۲۴۲ و ۲۷۰؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، صص ۱۰۶ و ۱۲۹؛ همو، علل الشرايع، صص ۸-۵۹-۱۵۸-۲۴۵-۲۴۶-۲۵۱-۲۷۴-۲۹۹-۳۶۸-۵۶۸.
۱۹. همو، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۵۷.
۲۰. حدود سال ۳۶۸ هـ كه «من لا يحضره الفقيه» را در شهر ديگر اين بلاد، ايلاق، نگاشته است. (صدوق، محمدبن على، علل الشرايع، مقدمه بحر العلوم، ص ۱۹).
۲۱. همو، علل الشرايع، صص ۳۶-۴۹-۵۴-۶۳.
۲۲. همان، ص ۵۱۴.
۲۳. وقد أخرجت في ذلك خيرا مسندا في كتاب عيون أخبار الرضا عليه السلام. (همان، ص ۲۷).
۲۴. والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة وقد أخرجته بتمامه بطوله في كتاب النبوة. (همان، ص ۴۴).
۲۵. وقد أخرجت هذه الأخبار التي رويتها في هذا المعنى في كتاب (المعرفة). (همان، ص ۱۶۶) وقد أخرجت ما رويت من الاخبار في هذا المعنى في كتاب (المعرفة) في الفضائل. (همان، ص ۳۵۳).
۲۶. وقد أخرجت الاخبار التي رويتها في هذا المعنى في كتاب المناهي من كتاب عقاب الأعمال. (همان، ص ۵۳۳).
۲۷. وقد أخرجت ما رويته من الاخبار في هذا المعنى في كتاب (كمال الدين وتمام النعمة) في إثبات الغيبة وكشف الحيرة. (همان، ص ۲۴۶).
۲۸. وقد أخرجت الاخبار التي رويتها في هذا المعنى في كتاب (الغيبة). (همان، ص ۲۴۴).



۲۹. صدوق، محمدبن على، معانى الاخبار، مقدمه غفارى، ص ۲۰.
۳۰. همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۱۱۸.
۳۱. همان، ج ۱ ص ۹۳ (وقد أخرجت لذلك علل في كتاب علل الشرايع والاحكام والأسباب واقتصر في هذا الكتاب على ما روى فيه عن الرضا عليه السلام).
۳۲. صدوق، محمدبن على، كمال الدين و تمام النعمة، صص ۲ و ۳.
۳۳. همو، علل الشرايع، صص ۲۴۴ و ۲۴۶.
۳۴. همو، معانى الاخبار، ص ۴۸ (حدثنا مشايخنا- رضى الله عنهم- بأسانيد مرفوعة متصلة قد ذكرتها في كتاب علل الشرائع والاحكام والأسباب في أبواب متفرقة [و] رتبها فيه: أن معنى آدم: أنه خلق (ه) و ص ۶۵ (وقد روى في هذا المعنى غير ذلك. وقد أخرجت هذه الفصول مرتبة مسندة في كتاب علل الشرائع والاحكام والأسباب).
۳۵. همو، من لا يحضره الفقيه، ج ۱ ص ۲۱۵ (وقد أخرجت هذه العلل مسندة في كتاب علل الشرائع والأحكام والأسباب).
۳۶. همو، الخصال، ج ۲ ص ۳۴۷ (وقد أخرجت علة السبع التكبيرات في الافتتاح في كتاب علل الشرايع والاحكام والأسباب).
۳۷. همو، علل الشرايع، مقدمه بحر العلوم، ص ۲۴.
۳۸. همان، صص ۳۸۰ و ۳۸۱.
۳۹. همان، ص ۱۸۳ و ديگر موارد صص ۲۷ و ۶۹ و ۱۵۶.
۴۰. همان، ص ۴۶۵ و ديگر موارد صص ۱۵۶، ۲۴۷، ۴۲۴، ۴۶۰، ۴۸۹.
۴۱. همان، ص ۶۹.
۴۲. همان، ص ۲۳۶.
۴۳. همان، حديث ۱۲ باب ۱۲۲، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.
۴۴. همان، ص ۸.
۴۵. همان، ص ۶۲.
۴۶. همان، ص ۲۴۷.
۴۷. همان، ص ۴۲۴.
۴۸. همان، ص ۶۰۵.
۴۹. صدوق، محمدبن على، علل الشرايع، تحقيق ذهنى، ج ۱، ص ۷۸۹.

۵۰. همو، علل الشرايع، با مقدمه بحر العلوم، ص ۳۲۹.
۵۱. همان، ص ۳۴۳.
۵۲. همان، ص ۱۵۶.
۵۳. همان، ذيل حديث ۹ باب ۱۸۲، ص ۲۶۲.
۵۴. همو، علل الشرايع، تحقيق محمدجواد ذهني، ج ۱ ص ۸۳۱.
۵۵. همان، ص ۳۰۵؛ ديگر موارد صص ۲۷-۲۵۸-۳۴۲-۳۵۰-۳۸۱-۳۸۵-۴۰۵-۴۴۱-۴۵۱-۴۷۸-۵۰۱-۵۰۲-۵۱۱-۵۱۸-۵۲۵.
۵۶. همان، ص ۲۹.
۵۷. طهراني، محمد محسن (آقا بزرگ)، الذريعه، ج ۱۵ شش ۱۹۹۶-۲۰۰۴-۲۰۰۷-۲۰۰۸.
۵۸. ر.ک: تفضلي، مريم، کتابشناسی نسخ خطی آثار شيخ صدوق، صص ۱۴۲-۱۵۴.
۵۹. همان، ص ۱۴۲.
۶۰. همان، ص ۱۴۳.
۶۱. همان.
۶۲. همان، ص ۱۵۴.
۶۳. صدوق، محمد بن علی، علل الشرايع، صص ۲۵۱-۲۷۵.
۶۴. همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۱۱۸.
۶۵. رحمتی، محمد کاظم، «نکاتی درباره اهميت آثار شيخ صدوق»، ص ۲۴۸.
۶۶. کشی به او نسبت غلو می دهد. (طوسی، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۶۳) ولی نجاشی رد می کند. (نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال نجاشی، ۳۸۴) زیرا وی در مبحث «سعت علم امام»، قائل به همه علوم حتی ضمير انسانها بود. اين مطلب را برخی ديگر همچون يونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان برنمی تاييدند. اما شيخ صدوق نظر رهنی را پذيرفته و از او نقل قول زياد دارد.
۶۷. صدوق، محمد بن علی، علل الشرايع، صص ۲۰-۲۷.
۶۸. همان، صص ۲۱۱-۲۲۰.
۶۹. همان، صص ۳۹۶-۳۹۷-۴۰۴-۴۰۶.
۷۰. همان، صص ۱۰۶-۴۰۸-۴۷۵-۵۰۱-۵۸۴.

۷۱. همان، صص ۲۰۷-۳۰۷.
۷۲. قاضى نعمان مغربى، شرح الاخبار فى فضائل ائمة الاطهار عليهم السلام، ج ۳ ص ۵۵۰.
۷۳. حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشيعه، مقدمه، ج ۱ ص ۷.
۷۴. همان، ج ۳۰ ص ۱۵۴.
۷۵. رك: تفضلى، مريم، كتابشناسى نسخ خطى آثار شيخ صدوق، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.
۷۶. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۴ ص ۱۹۰.
۷۷. همان، ج ۱۰۴، ص ۱۹۸.
۷۸. همان، ج ۱۰۴، ص ۲۲۴.
۷۹. همان، ج ۱۰۵، ص ۳۳.
۸۰. همان، ج ۱۰۵، صص ۴۶ و ۴۷.
۸۱. همان، ج ۱۰۵، ص ۵۱.
۸۲. همان، ج ۱۰۵، ص ۵۷.
۸۳. همان، ج ۱۰۵، ص ۶۷.
۸۴. همان، ج ۱۰۵، ص ۷۵.
۸۵. همان، ج ۱۰۵، ص ۹۵.
۸۶. همان، ج ۱۰۵، ص ۱۱۴.
۸۷. همان، ج ۱۰۵، ص ۱۵۹.
۸۸. همان، ج ۱۰۶، ص ۷.
۸۹. همان، ج ۱۰۶، ص ۱۴۷.
۹۰. همان، ج ۱۰۷، ص ۱۵.
۹۱. همان، ج ۱۰۷، ص ۳۶.
۹۲. همان، ج ۱۰۷، ص ۸۲.
۹۳. همان، ج ۱۰۷، ص ۹۰.
۹۴. همان، ج ۱۰۷، ص ۱۰۱.
۹۵. همان، ج ۱۰۷، ص ۱۱۸.





۹۶. أمين، سيدمحسن، أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۸۳- تصحيح «كوثرانى» كه روستاى كوثرية در جبل عامل است.
۹۷. طهرانى، محمدمحسن (آقا بزرگ)، الذريعة، ج ۱، ص ۲۴۷.
۹۸. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۷۰.
۹۹. برای توضيح بيشتتر ر.ك: مورد ۱۴ (شيوه تدوين احاديث كتاب از نظر سند).
۱۰۰. صدوق، محمدبن على، علل الشرايع، مقدمه بحر العلوم، ص ۲۴.
۱۰۱. همان، ص ۲۷.
۱۰۲. همان، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.
۱۰۳. سيدمرتضى، على بن حسين، تنزيه الأنبياء، ص ۲۱۸.
۱۰۴. صدوق، محمدبن على، علل الشرايع، ص ۳۹۸.
۱۰۵. همان، ص ۵۳۹.
۱۰۶. همان.
۱۰۷. همان.
۱۰۸. همان، ص ۲۸.
۱۰۹. همان، ص ۵۲.
۱۱۰. همان، ص ۱۷۱.
۱۱۱. بهائى، محمدبن حسين بهاء الدين عاملى، الجبل المتين، ص ۱۰۸.
۱۱۲. خوى، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۲۲.
۱۱۳. صدوق، محمدبن على، علل الشرايع، صص ۹۴-۱۳۱-۲۱۰-۳۲۳-۴۲۶-۴۷۸.
۱۱۴. همان، ص ۴۰۲.
۱۱۵. صفحه ۴۳ مقاله حاضر.
۱۱۶. برای جزئيات بيشتتر، بررسى كتب كلامى او از جمله «الاعتقادات» و «التوحيد» و كتاب شاگردش شيخ مفيد به نام «تصحيح الاعتقادات الامامية» مفيد است..
۱۱۷. ر.ك: پي نوشت شماره ۶۶.
۱۱۸. ر.ك: صفحه ۷۰۶ مقاله حاضر.
۱۱۹. طهرانى، محمدمحسن (آقا بزرگ)، الذريعة، ج ۱۵، ص ۳۱۳ ش ۲۰۰۱.



۱۲۰. صدرایی خویی، علی، «نسخه‌های خطی ترجمه‌های فارسی آثار شیخ صدوق (۲)»، ص ۱۶۹ به نقل از نشریه نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۴۱۸.
۱۲۱. طهرانی، محمدحسن (آقا بزرگ)، الذریعه، ج ۱، ص ۳۵۶ ش ۱۸۷۶.
۱۲۲. همان، ج ۴ ص ۴۲۴ ش ۱۸۶۹ و امین، سیدمحسن، أعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۹.
۱۲۳. طهرانی، محمدحسن (آقا بزرگ)، الذریعه، ج ۴، ص ۴۲۸ ش ۱۸۱۱.
۱۲۴. بسیار عالمانه و محققانه، همراه با ضبط دقیق اسامی در پاروقی و توضیحات دیگر شامل: دیدگاه رجال‌یون در مورد رجال سند، تعریف انواع حدیث، توضیح متن حدیث از علامه مجلسی در بحار الانوار، شریف لاهیجی در تفسیرش  
.....



## منابع:

۱. أمين، سيدمحسن، أعيان الشيعة، محقق: حسن أمين، بيروت: دار المعارف للمطبوعات، بی تا.
۲. بهائى، محمدبن حسين بهاءالدين عاملى، الحبل المتين، قم: كتابفروش بصيرتى، بی تا.
۳. تفضلى، مريم، كتابشناسى نسخه‌هاى خطى آثار شيخ صدوق رحمه الله در ايران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، بی تا.
۴. حرّ عاملى، محمدبن حسن، وسائل الشيعة (آل البيت)، محمدرضا جلالى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ۲، ۱۴۱۴ هـ.
۵. حوزى، عبدعلى بن جمعه عروسى، تفسير نورالثقلين، تصحيح و تعليق: سيدهاشم رسولى محلاتى، قم: مؤسسه إسماعيليان، ج ۴، ۱۴۱۲ ق.
۶. خطيب بغدادى، ابوبكر احمدبن على، تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۱۷ ق.
۷. خوئى، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی جا، بی تا، ج ۵، ۱۴۱۳ ق.
۸. ذهبى، شمس الدين، سير اعلام النبلاء، محقق: اكرم البوشى، بيروت: مؤسسه الرسالة، ج ۹، ۱۴۱۳ ق.
۹. زرکلى، خيرالدين، الأعلام، بيروت: دارالعلم للملایين، ۱۹۸۰ م.
۱۰. سيدمرتضى، على بن حسين، تنزيه الأنبياء، بيروت: دار الأضواء، ج ۲، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. طباطبائى، محمدحسين، تفسير الميزان، قم: جماعة مدرسين حوزه علميه، بی تا.
۱۲. طوسى، محمدبن حسن، رجال طوسى، تصحيح: جواد قيومى اصفهانى، قم: جماعة مدرسين حوزه علميه، ج ۱، ۱۴۱۵ هـ.

۱۳. \_\_\_\_\_، الفهرست، تصحيح: شيخ جواد قيومى، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ج ۱، ۱۴۱۷هـ.
۱۴. \_\_\_\_\_، اختيار معرفة الرجال كشى، تصحيح و تعليق: ميرداماد استرآبادى، تحقيق: سيد مهدى رجائى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴هـ.
۱۵. طهرانى، محمد محسن (آقا بزرگ)، الذريعه، بيروت: دار الأضواء، ج ۳، ۱۴۰۳ق.
۱۶. صدوق، محمد بن على، الأمالى، قم: مؤسسه البعثة، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۷. \_\_\_\_\_، التوحيد، تصحيح و تعليق: سيد هاشم حسيني تهرانى، تحقيق: على أكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۳۹۸ق.
۱۸. \_\_\_\_\_، الخصال، تصحيح: على أكبر غفارى، قم: نشر اسلامى جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ش.
۱۹. \_\_\_\_\_، علل الشرائع، مقدمه: سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف: مكتبه حيدر يه، ۱۳۸۵هـ.
۲۰. \_\_\_\_\_، علل الشرائع، محقق: محمد جواد ذهنى، قم: انتشارات مومنين، ۱۳۸۰ش.
۲۱. \_\_\_\_\_، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تقديم: شيخ حسين أعلمى، بيروت: مؤسسه أعلمى، ۱۴۰۴ق.
۲۲. \_\_\_\_\_، كمال الدين و تمام النعمه، تصحيح و تعليق: على أكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۵ق.
۲۳. \_\_\_\_\_، معانى الأخبار، تصحيح و تعليق: على أكبر غفارى، قم: نشر اسلامى، ج ۲، ۱۳۷۹ق.
۲۴. \_\_\_\_\_، من لا يحضره الفقيه، تصحيح و تعليق: على أكبر غفارى، قم: نشر اسلامى، بى تا.
۲۵. فيض كاشانى، محسن، التفسير الأصفى، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، ج ۱، ۱۴۱۸هـ.
۲۶. \_\_\_\_\_، التفسير الصافى، قم: مؤسسه هادى، ج ۲، ۱۴۱۶هـ.



۲۷. قاضى نعمان مغربى، شرح الأخبار فى فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، سيد محمد حسيني جلالى، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه، ج ۲، ۱۴۱۴ هـ

۲۸. كخاله، عمر، معجم المؤلفين، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.

۲۹. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة الوفاء، ج ۲، ۱۴۰۳ ق.

۳۰. مجلسى، محمدتقى، لوامع صاحبقرانى (شرح من لا يحضره الفقيه)، قم: مؤسسه اسماعيليان، بى تا.

۳۱. مشهدى، ميرزا محمد، تفسير كنز الدقائق، قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۰۷ هـ

۳۲. معارف، مجيد، مباحثى در تاريخ حديث، تهران: نبا، ج ۱، ۱۳۸۸ ش.

۳۳. نجاشى، ابوالعباس احمد بن على، رجال نجاشى، قم: جماعة مدرسين حوزه علميه، ج ۵، ۱۴۱۶ ق.

### فهرست مقالات

۱. رحمتى، محمد كاظم، «نكاتى درباره اهميت آثار شيخ صدوق»، فصلنامه علوم حديث، ش ۳۰، سال ۱۳۸۲ ش.

۲. صدرابى خويى، على، «نسخه‌هاى خطى ترجمه‌هاى فارسى آثار شيخ صدوق (۲)»، فصلنامه علوم حديث، ش ۲۶، سال ۱۳۸۱ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی